

گفتگو

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مصاحبه‌ای با حضور سرکار خانم
عزت‌السادات میرخانی عضو هیأت علمی
دانشگاه امام صادق علیه السلام و سردبیر فصلنامه
ندای صادق و سرکار خانم زهرا ترسلی
مدرس و پژوهشگر ترتیب دادیم.

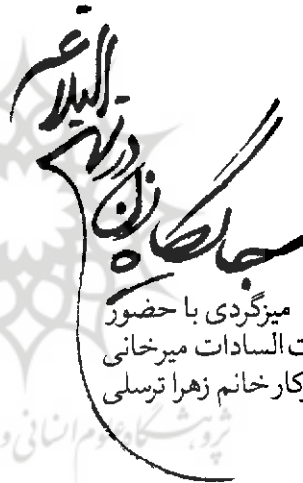
موضوع مصاحبه پیرامون جایگاه زن در
اندیشه دینی و از منظر قرآن و روایات بویژه
نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است.
اکنون نظر شما را به این گفتگوی علمی
جلب می‌کنیم.

■ گفته شده است که خطبه هشتاد
نهج البلاغه یک قضیه خارجی است و
مخاطب آن عایشه است لذا کلیت هم ندارد.
اگر این سخن را بپذیریم اشکالاتی پیش
می‌آید از جمله اینکه چطور حضرت با این
مقام والا بخاطر یک زن همه زنان را مورد
نکوهش قرار می‌دهد و ضمناً چطور طلحه و
زبیر که سردمدار این جنگ بودند حضرت
آنها را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و فقط
عایشه را مورد عتاب قرار می‌دهد و باز هم اگر
این خطبه را به گونه‌ای توجیه کنیم ولی
خطاباتی نظیر اینها که از حضرت رسول
صادر شده است را چه کنیم؟

□ خانم میرخانی: بسم الله الرحمن

الرحیم

آنچه که ما در اندیشه اسلامی به لحاظ
جایگاه انسان داریم به طریق واقع‌بینانه وارد
بحث شویم باید دید جایگاه اسلام درباره
انسان و به تبع زن و مرد چگونه است و آیا



میزگردی با حضور
سرکارخانم عزت‌السادات میرخانی
و سرکار خانم زهرا ترسلی

جنسیت نقشی در احکام اسلام دارد اگر دارد؟ کجاها دارد و اگر ندارد؟ کجاها و نیز باید دید در شیوه‌های عملی حضرت بدین نحو عمل کردند و عمدتاً نگرش ایشان نسبت به خانواده، جامعه و حتی در عرصه حکومت همین‌گونه بوده است و آیا می‌توان به صورت یک شیوه عملی در شیوه‌های اجتهادی بدین گونه استدلال کنیم و آنگونه که ائمه خودشان فرمودند: علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع دقیقاً شیوه قانونی ما از یک اسلوب و نظم و یک تفکر جامع سیستمی برخوردار است.

که اجتهاد در بسیاری از فرق اسلامی مسدود شد و به خاطر عدم جامعیت و عدم تفکر سیستمی در موضوعات و ورود به اندیشه‌هایی که کارساز است بلکه نه تنها کارساز نبود بلکه تأویل‌گرایی در دین بود مثل قیاس، استقراء، استحسان که جایگاه استنباط فقه اهل سنت است ولی ائمه در برابر این انحرافات می‌ایستادند.

پس اینکه می‌توان یک اصل کلی را استخراج کرد و نیز شرایط تنقیح ملاک که هر جایی در مسئله اجتهاد نمی‌توان تنقیح ملاک



می‌دانیم که حتی فقهای بزرگ اسلام و نیز مفسرین بزرگ در تفسیر قرآن مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری در ارزیابی یک موضوع به تمام روایات و آیات نسبت به آن موضوع پرداخته‌اند و نیز در قرآن محکم و متشابه داریم، ناسخ و منسوخ داریم مطلق و مقید داریم حاکم داریم و محکوم داریم پس سیر اصول فقهی را در اندیشه شیعی می‌بینید

کرد و موضوع را به جاهایی دیگر تسری داد هم چنانکه به تعبیر شهید مطهری از ظاهر این خطبه فقها در مباحث فقهی‌شان استفاده نکرده‌اند.

البته متفکرانی مثل شیخ مفید، شیخ صدوق و نیز سید رضی این را نقل کرده‌اند و اینکه قضایای خارجی باشند هم محفوظ

است ولی از نگاه دیگری می توان گفت تفکر جامع سیستمی که در باب اجتهاد داریم که اسلوب اصلی آن را ائمه به ما یاد دادند که چگونه و شیوه ادله روایات را بر قرآن مطرح کردند.

لذا قبل از بحث قضایای خارجی که خود اسلوبی دارد و در ملاک تفتیح ملاک کشف علت تامه لازم است و اگر نتوانیم از مباحث دیگر این را بدست آوریم نمی توان حکم داد.

غیر از اینکه حضرت نسبت به اهل کوفه چنین بیاناتی دارند که یکجا از آنان نکوهش می کنند و یکجا تعریف می کنند حتی در برخی موارد حضرت عباراتی درباره اینها بکار می برند که عقل شما گویی رشد نکرده و عقل شما چون حلوم الاطفال است پس آیا می توان اینها را یک قضیه کلی فرض کنیم قطعاً نمی شود پس اگر جامعیت و کارآمدی و نظام مندی اجتهاد شیعی را در نظر بگیریم با این حرفها دیگر سازگاری ندارد. پس کاری که باید بشود همان جامعیتی است که در شیوه ائمه معصومین الی ماشاءالله داریم درباره شیوه قضایای حضرت در موسوعه ای که آقای ری شهری جمع آوری کرده اند بخش عمده ای از کتاب جلد ده و یازده اختصاص به این شیوه های حضرت دارد.

پس اگر سطحی نگری را کنار گذاشته و بطن گرا شویم و نیایم یک جزء را بگیریم و

صد جزء را رها کنیم همانچه که شیوه ائمه معصومین که آموزش داده اند بحث جامعیت، عقلانیت، مبانی و اصول گرای علمی، تطبیق ادله با هم و اینکه خود امیرالمؤمنین علیه السلام بارها فرمودند که وقتی دو قاضی دو حکم مختلف می دهند می فرمایند آیا اصول اولیه شما دو تا بوده پس باید برگردیم به اصول اولیه و آیا تغایر دارد چرا؟ آیا از باب تخصیص است یا از باب قضیه فی الواقعه است؟ همه اینها جای بحث دارد. پس باید این مسأله در قضیه اجتهاد بیاید تا روشن گردد و درباره جایگاه حقیقی انسان آیا جنسیت دخیل است یا نه؟ اگر دخیل هست باید سایر موارد هم دخیل باشد و اگر نیست چرا باید فقط به عنوان اینکه اینجا زن است محدودیتها را بیان کنیم. آیا اینها القائاتی نیست که زنان را از اندیشه ناب اسلامی دور می کند؟

اگر ما تمام دریچه های ورودی را بستیم و تمام مجاری تنفسی را هم گرفتیم به انسان می توانیم بگوییم خوب نفس بکشد؟ یک بخش از رشد اندیشه هر انسانی دقیقاً در گرو مجاری است که این رشد را فراهم می کند و باید این مجاری را در نظر حضرت بررسی کنیم که آیا جنسیت بردار است مثلاً تعبیری که حضرت دارند:

«العقل تزیید بالعلم و التجارب».

عقل با علم و تجربه افزایش می یابد

خوب این را کلی بیان می کنند یا به

جنسیت اختصاص می دهند.

وقتی دسته بندی می کنیم سخنان حضرت را می بینیم که چه چیزهایی عقل را رشد می دهد و چه چیزهایی عقل را زمین می زند و جنسیت هم اصولاً مطرح نیست.

اینجا هم که اشاره شده به نقصان عقول آیا می توان با ادله کلی این را کلی گرفت و یا نمی توانیم چون با اصول اولیه سازگاری ندارد پس چه کنیم بیایم سراغ شیوه های اجتهاد و آن قضیه ای که زن و شوهر خدمت آقا می رسند و ادعای شوهر این است که زن مرتکب فحشاء شده است چون فرزندی به دنیا آورده و از ابتدای ازدواج اینها ۶ ماه بیشتر نمی گذشته و حضرت در اینجا اسلوب جامع نگری را به شوهر یاد می دهد می گویند آیا این آیه را تلاوت کردی که:

حمله و فصاله ثلثون شهراً

و بعد می می فرمایند آیا این آیه را تلاوت کردی که:

«والوالدات یرضعن اولادهن حولین
کامله لمن أراد أن یتم الرضاعة»

یعنی می فرمایند نمی توان یک دلیل را گرفت و دلایل دیگر را رها کرد پس به همین نحو خود اسلوب ها را از حضرت می گیریم اگرچه سیره عملی را کنار بگذاریم، اگرچه بحث رجالی و سندی را کنار بگذاریم باز می بینیم این برداشت کلی با آن تفکر جامع سیستمی سازگار نیست.

■ بنابراین سرکار خانم میرحانی با توجه

به صحبت های شما نمی توان یک اصل کلی از این خطبه برداشت کرد ضمن اینکه با سیره حضرت هم نمی خورد پس این قضیه واقعیه نیست و به موقعیت و شرایط آن زمان بستگی دارد.

□ ببینید روایاتی داریم مثلاً در بحث بلوغ که کار می کردم روایتی برخورد کردم که فرموده:

«... إذا بلغ الغلام خمسة أشبار»

وقتی پسر بچه پنج وجب شد تکلیف می شود و ما می دانیم که مثلاً نژاد آسیایی و اروپایی متفاوتند پس آیا می توان این یک روایت را بگیریم و یک قضیه حقیقه بسازیم قطعاً نه. یا می بینیم می گویند این مورد «معرض عنه» است یعنی چون همخوانی ندارد با دیگر ادله فقها از آن اعراض کردند چون با اسلوب کلی سازگاری ندارد به نظر من اگر منشهای تاریخی هم کنار بگذاریم. با تفکر جامع سیستمی درباره جایگاه زن در اسلام می توان بحث کرد و نیز با آیه قرآن که حقیقت انسان را می فرماید:

«انا خلقناکم من ذکر او انثی و جعلناکم شعوباً... إن اکرکم عندالله اتقیکم»
سازگاری ندارد.

آن وقت پس چه عاملی برای این روایات داشته باشیم و بعد یک مجتهد می تواند بفهمد که این اصل است یا نه.

گاهی قرآن بهترین مدح را درباره انسان می کند از آنطرف هم بدترین تعریف را دارد:

«إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون». خدایی که به حمایت انسان پرداخته در جایی که فرشتگان گویند:

«اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء».

حال سؤالم این است که آیا می‌توان به استاد حرف فرشتگان انسان را موجودی خونریز و شروری شمرد، خدا در جواب می‌فرماید:

«أني جاعل في الارض خليفة» و در ادامه می‌فرماید:

«أني أعلم ما لا تعلمون».

یعنی زود قضاوت نکنید بیاید جوهره انسانیت را در نظر بگیرید.

لذا می‌فرماید:

«و علم آدم الاسماء ثم عرضهم على الملائكة...»

و فرشتگان گفتند:

«لا علم لنا الا ما علمتنا...»

پس در اسلوب ائمه نیست که اصل کلی این باشد که نقصانی را از فردی بینم و آن را به همه سرایت بدهیم در نمادهای قرآنی هم می‌بینیم که صفات صاحبان اولوالالباب را می‌گوید:

«الذين يذكرون و يتفكرون» و سپس

خطاب می‌شود که:

«فاستجاب لهم اني لا اضيع عمل عامل

منكم من ذكر او انثى».

حتی تقدم‌هایی که در بعضی زنان چه به

لحاظ روایی و به لحاظ قرآنی داریم پس این شیوه در اجتهاد اسلامی جایی ندارد که از این مورد کلیت برداشت بشود.

■ پیرامون بحثهایی که در این خطبه

درباره نواقص العقول مطرح شده است

برخی دلیل این نقصان را عاطفی بودن زن

دانسته‌اند و حتی در نظر بزرگان هم این ایده

مشاهده می‌شود که پیروی زن از امیال

باطنی‌اش خیلی بیشتر از پیروی او از عقلش

است و یا شخصیتی مثل لیب بیضون

می‌گوید: در تشخیص خیر و شر در امور فرع

عنصر مردانه بر زنانه ترجیح دارد گرچه در

امور اساسی یکی هستند و فرقی بین مرد و زن

نیست. یا برخی تفاوتی قائل شده مابین عقل

نظری و عملی که عقل عملی مرد و زن را

یکی دانسته‌اند ولی در عقل نظری به معنای

فعالیت استنتاج اهداف و وصول به آنها که

نظریه مرحوم محمدتقی جعفری هم این

است در این عقل تفاوت بین مرد و زن است

حال سؤال این است که عقل را به چه معنا

بگیریم و این تقسیم نظری و عملی درست

است یا خیر؟ و آیا می‌توان گفت عاطفی

بودن زن عقل وی را تحت تأثیر قرار

می‌دهد؟

□ سرکار خانم ترسلی: همانطور که شرط

صحت احادیث مراجعه به قرآن است وقتی

به قرآن مراجعه می‌شود در هیچ جا حرف از

نقصان عقل زن نیست آیاتی که درباره سبقت

ایمان، هجرت یا حتی جزا و پاداش داده

می‌شود بیانگر این است که زن و مرد یکسانند و حتی در آیاتی با لفظ ذکر و انثی خداوند تأیید کردند که در ماهیت انسانی خود یکی‌اند. پس شکی نیست که در هویت و طبیعت انسانی یکسانند ولی از نظر جسمی و روحی تفاوت‌هایی دارند که از عدالت خداوند است و لذا تکالیفی را به عهده زن و مرد قرار داد که اینها بگویم احساسی بودن زن، مایه نقصان عقل اوست نمی‌پذیریم بلکه احساسی بودن زن برمی‌گردد به نقش مادری او که خداوند برایش قرار داده است و فرزند در دامن زنی باید باشد که دارای عاطفه و احساسات باشد.

خود حضرت نیز عقل را ۲ نوع دانسته‌اند: عقل ذاتی و عقل تجربی. یعنی زن و مرد از یک عقل برخوردارند عقل تجربی بر اساس یک سری تجارب بارور می‌شود و زنها به لحاظ موقعیت زمانی گاهی از رویدادهای اجتماعی دور بودند لذا در برخی از مسائل کمتر برخوردارند پس شاید منظور حضرت عقل تجربی بوده باشد که در فرازی دیگر فرمودند:

«کیفیه العقل تدل علی کمیة العقل».

یعنی برمی‌گردد به تجربه‌هایی که زن و مرد می‌توانند داشته باشند مثل اینکه اگر مردانی هم در برخی زمینه‌ها تجربه نداشته باشند نمی‌توان گفت از نقصان عقل برخوردارند زنان هم به دلیل اینکه از مسائل اجتماعی دور بودند از این امور آگاهی کمتر

داشتند نه اینکه نقصان عقل داشته باشند.

در قرآن می‌بینیم که خداوند در فرازهای افلا تعقلون و افلا تتفكرون خطاب هم به مرد دارد و هم به زن نه مخصوص یک جنس باشد.

■ نقصان در فراز مذکور به چه معنا می‌تواند باشد آیا معنای خود را دارد یا معنای دیگر می‌دهد؟ به هر صورت این کلمه را کمی بررسی بفرمایید.

□ سرکار خانم ترسلی: نظر شخصی من این است که نهج البلاغه دو قرن بعد از حضرت جمع‌آوری شده است و ما نمی‌توانیم بگویم که تمام خطبه‌ها بدون هرگونه تحریفی و یا جعل و تصرفی بوده باشد ضمن اینکه اگر بپذیریم این خطبه درست باشد بایستی شرایط زنان آن حضرت و مناسبات تاریخی را در نظر گرفت چنانچه خطبه مذکور طبق یک شرایط خاص ایراد شده است ضمناً عام و خاص را هم باید در نظر داشت که می‌تواند شامل یک عده خاص باشد نه همه افراد.

□ سرکار خانم میرخانی: من نه به لحاظ اینکه بخواهم بگویم که هیچ انسانی ناقص نیست خیر قبول ندارم و اینکه جایگاه امام معصوم که شهادت می‌دهیم شما خازن وحی هستید درباره انسانهای کامل اینطور است در تعبیری فرمودند: اول ما خلق الله العقل ولی درباره انسانهای دیگر نمی‌توان گفت او بی‌عقل است یا دیگری نیست چه زن باشد و

چه مرد.

حال باید دید عقل به چه معناست؟ حتی اندیشه ما نسبت به آفرینش ذات اقدس الهی چیست؟ آیا خدا ناقص می‌آفریند که سبحان الله و تعالی عما یصفون که او هم بدیع است و هم بدیع می‌آفریند «و اسبغ علیه نعمه ظاهرة و باطنه» ضمن اینکه گوئیم او احسن تقویم است و در قرآن خلقت بشر را به رخ همه موجودات می‌کشد و وصف احسن الخالقین بعد از خلقت انسان بود «الذی احسن کل شی خلقه» اصلاً خلقت او احسن است نه ناقص. پس این نقصان با ذات توحید و صفات و حکمت متعالی او و عدالت او تنافی دارد. اگر ما نقصان را ذاتی بگیریم و بگوئیم این موجود ناقص است با هدف خلقت سازگاری ندارد و با نسبت دادن نقصان به ذات اقدس پروردگار نمی‌خواند و با همه ادله‌ای که درباره شأن انسان است ناسازگاری دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: می‌دانی جهنمی‌ها کیانند. در جواب گویند: «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»

یعنی ما اهل اندیشه نبودیم. یا در آیه دیگر است که:

«لقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن و الانس»

بعد شما گویند چه ویژگی‌هایی دارند؟

گویند:

«هم قلوب لا یفقهون بها اذان لا

یسمعون بها...».

پس این ادعا که بگوئیم زن و مرد تفاوت دارند حتی با آرای محموده عقلاً سازگار نیست.

■ پس آیا عواطف تأثیر می‌گذارد یا خیر؟

□ یک بحثی درباره مجردات داریم که عرض چیست جوهر چیست؟ به عقل که می‌رسیم گوئیم عقل ماده نیست که جنسیت بردار باشد و اگر بگوئیم چون عقل وزنش در زن کمتر است... پس عقل را ماده فرض کردیم ضمن اینکه قبول داریم برخی قابلیت‌های عقلی زن قوی‌تر است در مقابل قوت‌هایی هم در مرد است که در زن نیست.

بحث دوم این شد که عقل جنسیت بردار است یا خیر؟ و جنسیت چیست؟

مبانی فلسفی مادر مبانی اجتهادی ما تأثیر گذاشتند. در بیانات پیامبر گرامی اسلام هم داریم که شمعون از پیامبر می‌پرسد عقل چیست و حضرت مفصلاً بیان می‌فرمایند که عقل چیست؟ و از امام صادق سؤال می‌کنند: العقل ما هو؟ می‌فرمایند:

«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به

الجنان».

بعد می‌فرمایند آن که در معاویه بود چه بود؟ نمی‌فرماید عقل نداشت می‌فرماید:

تلك النکراء تلك الشیطنه.

پس بحث اول اینکه آیا عقل

جنسیت بردار است یا خیر؟

دوم اینکه مفهوم عقل چیست؟

سوم اینکه آیا این به اعتبار آمدنش در میان موجودات خدا تبعیض قائل شده و آیا عوامل رشد عقل مثل عوامل ذاتی است یا خیر؟

شروع می‌کنم از شماره اول درباره جنسیت برداری عقل، علامه طباطبایی درباره عقل می‌گویند:

هو جوهر مجرد عن المادة ذاتاً و فعلاً.

درباره عقل ذاتی و فعل مجرد از ماده است. حتی در تعبیر قرآنی گوید که شما اصلاً نمی‌فهمید مثل اینکه درباره روح سؤال می‌کنند می‌گویند شما نمی‌فهمید چیست «و ما اوتیم من العلم الا قليلاً».

یعنی رطوبتی از علم بی‌کران هستی در اختیار شماست.

ولی وقتی بحث از جنسیت می‌کند نمی‌گویند شما نمی‌فهمید زیرا بحث جنسیت کاملاً مربوط به عالم است اولاً مختص انسان است لذا هیچ شرافتی بخاطر جنسیت ارائه نشده «سبحان الذی خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعلمون» یعنی اصل زوجیت که مایه بقاء در عالم ماده است وابسته به این اصل است و مثل دیگر اصلهاست مثل اصل کلیت. لذا دانشمندان آزمایشاتی کردند و در آخر گفتند این جذبه‌ای که ملکولها دارند مربوط به جنسیت است که این اصل فراگیر است در عالم ماده. بنابراین انسان‌ها در این مرتبه هیچ برتری ندارند حتی نباتات هم جنسیت دارند.

پس حتی مرحله انفکاک زن و مرد را هم می‌گویند و حتی در امور معنوی هم نمی‌برد در مرحله اول می‌گویند نطفه، علقه، مضغه عظام «فكسونا العظام لحماً» بعد می‌فرمایند:

«ثم انشأناه خلقاً آخر» اما این خلقت دیگری است که «نفخت فيه من روحی» است و امتیاز انسان در واقع از اینجا به بعد است که آن است مسافری است روی این کالبد سوار می‌شود و مسیر را آغاز می‌کند ولی همان سیرتهای باطنی که او گفت بلی در عالم است که در نظام حقوقی می‌گوییم تعهدات که به لحاظ اندیشه دینی انسان قبل از اینکه به عالم ماده بیاید تعهداتی را امضا کرده و بلی همان جواب تعهدات است و آیا مربوط به جسم انسان است یا خیر؟ حال چه جریاناتی بوده برای ما معلوم نیست.

پس می‌فرماید:

«الم يك نطفة من منی یعنی ثم كان علقه فخلق فسوی فجعل...».

آنجا گویند: فخلق فسوی یعنی تعدیل کرد یعنی هر چه لازم داشت به او داد حتی به لحاظ جسم مادی لذا به تعبیر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه که فرمود:

«فسلمته من الزیادة و النقصان».

ما حتی به لحاظ مادی هم این نقصان را نمی‌توانیم به انسان نسبت دهیم چه رسد به عقل.

حتی زیاست که علم امروز نرسیده به تشخیص جنسیت در این مرحله قرآن گویند

حتی جنسیت در مرحله علقه روشن است فجعَل منه از همین ترکیب ماده بایستی برخی ماده باشند و برخی نر فجعَل منه الزوجین من ذکر او انثی.

اما جاهایی که حرف از رشد، اراده، اختیار و... است از ماهیت انسان می‌گوید: (انی جاعل فی الارض خلیفه) که نفرمود زن است نه مرد پس چه سوار مرکب خاکی مردانه شود و چه سوار مرکب زنانه شود.

اما آیا ایمان، زن و مرد شناس است؟ ارزش مداری زن و مرد شناس است؟ آیا فطرت و عقل جنسیت بردار است؟ آیا تعهدات اینگونه است؟ لذا اینجاکاری به این خمیره خاکی ندارد؟ با همان روح افلاکی حرف می‌زند مخاطب آن جان است نه این خاک.

از طرفی در قانون الهی یک فرد با شرایط مختلف تکالیف مختلفی هم دارد یعنی بر اساس داده‌ها و ستانده‌هاست.

«فن کان مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر»، «لا یکلف الله نفساً الا وسعها».

یعنی خدا مطابق داده‌ها تکلیف می‌خواهد اگر ما گفتیم یا ایها الذین آمنوا یعنی مراحل کمال ربطی به جنسیت ندارد چگونه قائل به تبعیض در داده‌ها می‌شویم.

پس به لحاظ ذاتی موهبت الهی کامل بوده و نه در روایات عقل و نه در آیات عقل غیر این نداریم بلکه برخی جاها زن جلوتر از مرد حرکت کرده. مقام معظم رهبری تعبیری

زیبا اینجا دارند که می‌فرمایند: خداوند دو تا ضرب الله للذین آمنوا و للذین کفروا دارد که دو تا هم بیشتر نیست. ضرب الله للذین آمنوا امرأة فرعون و مریم ابنت عمران حتی در ابعاد مختلف زن فرعون را مثال می‌زند که یک تنه جلوی طاغوت ایستاد و این غیر باروری اندیشه است. درباره بلقیس چه می‌فرماید؟

پس آن اسلوب اصلی باکلیت این قطعاً سازگاری ندارد. و عقل حقیقت دیگری است ربطی به جنسیت ندارد به علاوه اینکه بگوییم فخلق فسوی و وجود این نعمت در همه انسانها با این حرف سازگاری ندارد و نیز با تساوی تکلیف سازگار نیست.

لذا می‌فرماید:

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و...»

چه در عرصه اندیشه نظری و چه در عقل عملی چه آنچه ما مُحَسِّن فعله که در عرصه اخلاق عملی است که باید و نبایدها را برایمان ترسیم می‌کند و چه در عرصه عقل نظری بلکه موجبات نقصان عقل در طول تاریخ برای زنان بوده است.

حضرت امیر درباره عقل فرمودند: خدا در ملایک عقل را قرار داد بلا شهوة و در بهائم شهوت را قرار داده بلا عقل و اما در انسان (نمی‌گویم زن یا مرد) هر دو را قرار داد (کلیهما) اما آنجا که عقل غلبه پیدا کرد از ملانک بالا رفت که خدا به ملانک فرمود: «اسجدوا لآدم» و آنجایی که بهیمیت غلبه پیدا

کرد، دیگر جنسیت بردار نیست.

لذا در تضارب عقل و شهوت بیانات فراوانی حضرت دارند که هر کجا شهوت غلبه کرد ازاله عقل می‌شود.

یا مثلاً داریم که حضرت در فرمایشی دارند:

«من خيارهن علی حذر» که اصل زوجیت در معرض جذب و انجذاب است که قرآن هم دارد. مثلاً در بحث خواستگاری می‌فرماید: هیچ اشکالی نیست «علم الله أنکم ستذکرونهن...» هرگونه برخورد منطقی برخاسته از هوسرانی برای هر مرد و زنی حرام است. خدا می‌داند عشق به جنس مخالف در دل شماست اصلاً جنس مرد نمی‌تواند در مقابل جنس زن بی تفاوت باشد یعنی در عالم جنسیت مواظب باشد که جذب و انجذاب جنسی غلبه بر عقل شما نکند. و از مسیر عقل به بیراهه نبرد.

درباره ماه رمضان آورده:

«و احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نساءکم»

یعنی این نیاز به جنس مخالف یک نیاز طبیعی است «هن لباس لکم و انتم لباس هن» مرد حافظ عفت زن و زن حافظ عفت مرد است.

در روایت بسیار می‌بینیم خصوصاً از امام هفتم و هشتم که می‌فرمایند:

چه بسا مردانی رعایت آن وظایف خود را نمی‌کنند و زنان از عفت خود خارج

می‌شوند پس هم مرد به لحاظ تعاملات جنسی باید ملاحظه زن خود را بکند و هم زن یعنی تمکین در هر دو لازم است.

حتی در نظافت و بهداشت این هست در فقه می‌گوید: ازالة المنفر یکی از علامتهای نشوز این است که زن موجبات تنفر را فراهم نکند و مثل اینها را درباره مردان هم داریم مثلاً امام موسی بن جعفر علیه السلام را در بازار می‌بینند که عطر زده موها رنگ کرده لباس روشن پوشیده تمیز و بعد می‌فرمایند: شما همینطورید؟ می‌فرمایند: بله.

یکی از ابزارهای که محبت را در دل همسر زیاد می‌کند توجه به اسلوب ظاهری است پس زیبایی و جذب مخصوص زن نیست که او دلربا و در دل مرد باشد تا او تمایل کند: «هن لباس لکم و انتم لباس هن».

پس این جذب و انجذابهایی است که اگر انسان نداشته باشد بیمار است که مربوط به مسائل جنسی است که قرآن گوید:

«محسنات غیر مسافحات» سفتح یعنی در شیوه گفتار «قولوا لهم قولاً معروفاً».

حرفم این است که ثانیاً و بالعرض ما یک شرایطی را ایجاد کردیم که زن علم و سواد نمی‌خواهد در بیجه تجارب هم به لحاظ مادری و همسری و دیگر محدودیتها چون جمود و تعصب و... نگذاشتیم باز شود و حتی شیوه تحقیر را رشد دادیم که قرآن هم گوید دختر جنس دومی است و اگر بارور کردیم این اندیشه را به کجا می‌انجامد؟ یعنی تحمیلاً

یک موجود را محدود کنیم و از مواهبی که می‌تواند برخوردار باشد محروم کنیم بعد او را متهم به نقصان ذاتی عقلی نماییم و این بالاترین جنایتی است که به زنان و در تمام اندیشه‌ها بوده و اسلام این اندیشه را پالایش کرد.

یک جایگاهی انسان در اندیشه دینی دارد که با تحقیر سازگاری ندارد
«ولا تنابزوا باللقاب».

چرا ما بحث قذف را در احکام داریم در سوره نور هست که اگر کسی تعرض به آبروی یک انسان کرد تعرض به انسانیت اوست. لذا حضرت امیر فرمود: اگر از یک زن یهودی خلخال درآورده شود...

یعنی در اندیشه فلاسفه مثل ارسطو و افلاطون زن به مانند جنس دومی بحساب می‌آید. حتی نگرشهای بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی افرادی مثل ژاک ژان روسو و مونتسکیو که از بنیانگذاران بنام مکاتب غربی اند به زن که می‌رسد می‌لنگند و بعد هم زاینده این اندیشه چه می‌شود؟ فمینیست.

عده‌ای هم بحث تساوی را مطرح می‌کنند و با این اندیشه‌ها برای ماکتوانسیون می‌نویسند و به ما می‌دهند و الان جز ابزاری شدن زن چیز دیگری نیست.

پس الان باید اندیشه‌های ناب قرآنی و حضرت امیر علی^{علیه السلام} را بیرون کشید و ارائه داد. در هیچ زمانی خرید و فروش زن، قاچاق زن، ایدز و ابزاری بودن زن چون امروز

نیست و در اسلام فقط این نیست که زن مایه لذت بردن باشد و بس این اندیشه انحرافی است و این راه سومی است که به بشر پیچ خورده و سرگشته باید ارائه داد و وقتی در اندیشه جامع اسلامی قرار بگیریم اصولاً دغدغه‌ای برایمان ایجاد نمی‌کند زیرا در برابر هزاران روایاتی که قرار می‌گیریم که نشانگر باروری اندیشه است مثل زن فرعون که طالب آزادی اندیشه بود در برابر کسی که گفت انا ربکم الاعلیٰ لذا یک زن می‌تواند به رغم همه محدودیتهای سیاسی، اجتماعی و... یک تنه بایستد و از اندیشه سالم توحیدی دفاع کند.

بعد این زن با این جلوه را آنقدر پایین می‌آوریم که از او یک ابزار جنسی می‌سازیم حال در نگاه تدین آمیز به گونه‌ای و در نگاه کفر آمیز به گونه دیگر.

و این است رسالت ما یعنی خط سومی که دور از جمود و التقاط است نه نگرش غربیان و نه جمود این چینی.

و لذا من در میان اندیشمندان همین خط سوم را مکرراً تذکر دادم. لذا شما قرآن را نگاه کنید که درباره مریم چه می‌گوید.

ما چرا این جلوه‌ها را بیان نکنیم و بعد من متأسفم که در سمیناری در این کشور اسلامی از اساتید دانشگاه جلوی من ایستاده بودند و شعر فردوسی را می‌خواندند که در اندیشه دینی زن ناقص است. این دستاورد چیست؟ ■ با توجه به این فرمایشات از دیدگاه

قرآن و روایات هیچ تفاوتی مابین عقل ذاتی نیست پس آیا می‌توان بدلیل عرضی تفاوتی مابین عقول حتی در میان مردان هم می‌تواند وجود داشته باشد؟

□ قطعاً اصلاً اینها تبعیض نیست. در اندیشه اسلامی روی اندیشه اسلامی زیاد سرمایه‌گذاری شده در نگاه حضرت هم راهنمایی‌هایی برای رشد عقل هم به لحاظ ژنتیک و هم به لحاظ تجربی وجود دارد یعنی اگر شما گفتید ریشه ناقص است هر چه از این ریشه هم درآید ناقص است.

و اینکه تفاوت را به عقل نظری و عقل عملی بدیم از آنجا که باید و نبایدها در عقل نظری است من قائل به این تقسیم و تفاوت نیستم بلکه تقسیم دیگری دارم فرق است بین عقل و تعقل.

چنانچه در قرآن هم این دیدگاه است: «اکثرهم لایعقلون».

نمی‌گویند عقل ندارد بلکه از قدرت تعقل استفاده نکردند قدرت درونی را آشکار نکردند مگر نمی‌گویند انبیاء آمدند تا «یثیروا دفائن العقول» و لذا کوتاهی کردند «صم بکم عمی فهم لایعقلون» لذا مرد و زن ندارد و عقل عملی پشتوانه‌اش از کجاست از عقل نظری و عقل مدرک کلیات است نه جزئیات. عقل نفسانیات و احساسات نیست.

آنهايي که از زنان اینگونه استفاده می‌کنند و داعیه عقل‌مداری دارند ببینند عقل خودشان عقل است یا نفسانیات.

اگر زن احساسات دارد اصلاً احساسات عقل نیست می‌خواهد زن باشد می‌خواهد مرد - پس عقل احساسات - نفسانیات و عواطف نیست.

پس عقل مجاری حسی تمام عوامل طبیعی را جذب می‌کند می‌فرستد به دالان عقل و عقل پالایش می‌کند «یستمعون القول فیتبعون احسنه» دیگر نمی‌گویند زن باشد یا مرد دالان عقل پالایش می‌کند حال بستگی دارد عقل رشد یافته باشد یا خیر!

در افرادی مثل ابن سینا داریم که از یک دهم عقل خود استفاده کرد پس بستگی دارد که ما مانع ایجاد کرده باشیم یا نه والا قابلیت رشد وجود دارد لذا باید خوب ببیندیشد لذا منشأ عقل عملی عقل نظری است.

اولاً باید باورها را پالایش کنیم رسوبات ظاهرگرا را کنار گذاریم و آنچه به نام دین موجباتی برای تحقیر و حماقت زنان بوجود آورده یکسو بنهیم. چرا که حضرت نام دخترش رازینب، زینت پدر نامید. شما روایاتی را که گویند: «اکثر اهل النار النساء».

در مقابل داریم که «اکثر اهل الجنة الضعفاء من النساء».

آنهايي که در استضعاف و محدودیت قرار گرفته‌اند در بهشتند.

آن اندیشه‌ای که گویند زن ناقص است خود آن اندیشه هم ذاتاً ناقص است.

■ شما در تحقیق خود به آیه

ستذکروهن... اشاره کردید و منظور حضرت از «من خیارهن علی حذر» عدم اختلاط مرد و زن دانستید سؤال این است که در آیه مذکور منظور از عدم خواستگاری در زمان عده زن پس از مرگ شوهر است و بعد هم تخصیص به قولاً معروفاً شده، لطفاً در این خصوص بفرمایید چه ارتباطی بین دو هست؟

اینکه قولاً معروفاً فرموده یعنی قولی از روی هوسرانی نگویند یعنی این انجذابات مابین زن و مرد طبیعی است و باید هم باشد لذا مرز عقلانیت را از مرز جنسیت و مسائل طبیعی مربوط به آن جدا کنیم یعنی ایجاد ریه‌ها و مفاصل شهبانی فقط مخصوص و مقصد زنان نیست. مگر اینکه هویت خود را از بین ببرد.

■ اینکه «خیار» حضرت فرموده است چگونه با این بیان جمع می‌شود؟

□ آیا شهوت جنسی زن و مرد می‌شناسد. چرا در سوره یوسف می‌فرماید:

«و لقد همت به و هم بها» یعنی گرایش مردانه نبود چرا بود «لولا ان رأی برهان ربه» یعنی اگر اندیشه‌های عقلانی نبود مغلوب می‌شد یعنی اندیشه عقلانی موجب دوری از این گرایش‌ها منفی است.

■ پس زن هم باید از خیار مردان دوری کند؟

□ اصلاً عدم اختلاط زن و مرد را دربرمی‌گیرد. در مورد دختران شعیب که موسی از آنها می‌پرسد چه می‌کنید گفتند

می‌خواهیم دامداری کنیم «و ابونا شیخ کبیر» شوخی نیست کار اجتماعی آنها کار مردانه بود ولی از اختلاط بیزاریم صبر می‌کنیم پدر پیری داریم ولی ما متکفل این کار اجتماعی هستیم و لذا گفت «تمشی علی استحباء» بنابراین تقویت قوه عفاف و حیا مطرح است. اصلاً علت اینکه عیسی از دامن مریم بیرون آمد آن بالابری اندیشه‌های ارزشی و عفتی است که حضرت امیر فرمودند: من عقل عفه. اگر ما عقل را در زنان بارور نکردیم در حریم عفت هم نیست یعنی اگر عقل بالا برود عفت بالا می‌رود و نسل سالم می‌شود. پس اگر بخواهی پسر سالمی داشته باشی طبق آیات قرآن باید مادرش را بسازی لذا مریم کاری کرد و عیسی ساخت بدون پدر ولی همه ارزشها را به عیسی انتقال داد. لذا فرمود درباره مریم:

«إن الله اصطفيك» و نیز مثال زد:

«ضرب الله للذین آمنوا».

برای همه اهل ایمان او را مثال می‌زند.

استاد مطهری گاهی در بیانات خود می‌گویند که اندیشه ما گاهی علوی است ولی کردار ما اموی است ببینید بحث روانشناسی مشورت در قرآن زیباست و هم در روایات در نهج الفصاحه داریم که محال است کسی مشورت کند و ضرر کند چه زن و چه مرد.

خود قرآن برخی نمادهایی دارد که حاصل مصادیق مشورت است و قرآن صحه می‌گذارد بر این چه درباره زن و چه درباره

مرد.

«یا ابت استأجره إن خیر من استأجرت

قوی امین».

و پدر نمی‌گوید شما رفتید و مرد غریبه را درون خانه آوردید یعنی دقیقاً یک تعامل منطقی و برخاسته از اعتماد و یک اسلوب قابل اعتماد از طرفین، «پدر جان این آقا ارزشهای باطنی دارد امین است یعنی آنقدر مسائل ارزشی در دختر تبلور یافته که پدر به نظر او اعتماد می‌کند، یعنی نوع انتخابی که این دخترها دارند که اصلاً ربطی به جنسیت آنها ندارد یعنی گویند این آقا (موسی) هم ارزشها باطنی دار (امین بودن) و هم ارزشهای جسمانی (قوی بودن) و پدر به این نظر ارجح می‌نهد.

حتی اینجا دختر می‌آید سمت این مرد و می‌گوید بیا پدرم کارت دارد آیا ما این اعتماد را در فرزندان خود ایجاد کردیم و حتی زمانی که حضرت فاطمه با زینب چهار ساله‌اش وصیت می‌کند چون می‌خواهد این اعتماد و روابط تربیتی برخاسته از صداقت و ارزش باوری را تقویت می‌کند در حالی که در کنوانسیون کودک، زیر هفده سال را کودک می‌شمرد ولی آیا در اندیشه دینی چنین است؟

اسلام در یک مسئله جزئی مثل شیر دادن گفته آقا با خانم حرفت را بزن و مشورت کن، نگوید آقا حاکم است و زن محکوم.

«فإن ارادا أفصلاً...» ما اندیشه تحمیلی در اسلام نداریم زن باید به این تشخیص

مثلاً درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید:

«یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر

ماتری قلها أسلمها و تله للجبین».

یعنی درست است حکم حکم خدا بود طرف حکم، اسماعیل بود لذا می‌گوید نظر تو چیه؟ با آنکه حکم خداست و بعد اسماعیل چه جواب می‌دهد، حالا این یک شیوه تربیتی است که چه جواب می‌دهد زیرا ما با تحمیل نمی‌توانیم بچه‌های خود را دین‌دار کنیم چه پسر و چه دختر.

متن آیه می‌گوید: شیوه تربیتی ابراهیم طوری بود که وقتی با اسماعیل مشورت کرد، او می‌گوید: من چکاره‌ام حکم خداست یعنی تربیت آنقدر خوب بوده است که فلما اسلمها هر دو تسلیم شدند.

اصلاً بحثهای اخلاقی فراجنسیتی است این یک نمونه که ابراهیم با اسماعیل مشورت کرد و چنین شد لذا شیوه تربیتی تحمیل انگارانه نبود.

همین را در قضیه کربلا هم می‌بینید وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر راه از علی اکبر می‌پرسد این مسیر را چگونه می‌بینی، او می‌گوید: «اولسنا علی الحق».

آیا ما حق نیستیم این شیوه تربیتی مناسب این جواب را بدنبال آورد.

در قضایای حضرت شعیب با دختران هم نمونه‌ای از مشورت پدر با دختران است. پیشنهاد دختران این است که:

میزگرد

شماره ۱۰۹ و ۲۰۹

برسد که خودش عاشق باشد که بچه اش را شیر دهد و اگر شیر داد هم فآتو هن اجورهن زحمتش را ضایع نکنی. پس چطور اجازه می دهیم بنام دین هر چه می خواهیم بگوییم. آنجا می گوید:

«فإن ارادا فصلاً عن تراض و تشاور».

تراض باب تفاعل است و تشاور هم. لفظ مشورت آمده آنوقت می توانیم بگوییم فشاوورهن ثم خالفوهن.

در سوره طلاق هم می گوید:

«واتتمروا بینکم بالمعروف».

امر یعنی چه؟ یکی آمر و یکی مأمور، ما در باب متاجر داریم فرق است بین آمر و وکیل و مآمر فقط طرف مشورت است.

سعی کنید مسائل داخل خانواده را نه با تحمیل و زور بلکه با مشورت حل کنید. اصلاً مراتب را نگاه کنید. شرح وظایف زن و مرد را مشخص می کند نسبت به هم.

اول می فرماید: هیچ حقی بی تکلیف نیست و هیچ تکلیفی بدون عهد نیست اگر از وظایف تخلف کردند، می شود نشوز. «وان امرأة بعد إن خافت نشوزاً».

دو مسئله شد یکی مسئله نشوز شوهر و یکی اعراض یعنی دو خطا اینجا قرآن برای مرد مشخص می کند مثلاً مرد نفقه می دهد بهترین امکانات را هم فراهم می کند ولی اوقات فراغتش مال دوستانش است این می شود نشوز و این مرد متخلف است و اعراض دارد از خانواده اش.

به قول فرمایش آیت الله جوادی آملی مردی که از اداره اش بدون دلیل به خیابان می رود متخلف است زیرا اعراض دارد، می فرماید: اگر زن می ترسد اعتراض کند. و در مرحله اول باید زن به شوهر بگوید اگر حل نشد مسئله حکمین پیش می آید.

در اندیشه اسلامی ورود حاکم به درون خانه ممنوع است مگر در زمانی که اهل خانه عند الحاکم شکایت برند والا ورود اجنبی به این حریم حرام است و حتی ورود حاکم بدون ارائه شکواییه حرام است. لذا آنجایی که آن خانم از حضرت امیر علیه السلام - تظلم خواهی می کند حضرت امیر وارد خانه می شوند و حکم می دهند - ما خیلی فاصله داریم مابین اندیشه دینی و انگاره های فکری خودمان.

در کتاب رجال شیخ طوسی ۳۴ تا زن از روایت قرار دارند. از عایشه داریم از ام سلمه از فاطمه زهرا و... لذا بعد از رحلت پیامبر کم زن ها خانه نشین شدند و این افکار رشد کرد و رسوبات اندیشه جاهلی و اسرائیلیات ما وارد می شود. در نهج البلاغه داریم عقل اینها را تجربه کنید اگر رشید هستند مشورت کنید لذا ما هیچ معضلی نداریم و باید به اصلاح دست زنیم.

■ از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و همکاری نمودید بسیار متشکرم آرزوی موفقیت هم برای شما و هم برای سرکار خانم ترسلی می نمایم.